Iranian History of Culture (IHC)
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 130-144. doi: 10.22034/IHC.2025.67820.1067
University of Tabriz publications
OPEN ACCESS
Original Article

An Analysis of the Ideological Foundations of the Royal Institution in Islamic Political Advice Literature (A Case Study: Tarikh-i Shahi)

Mohsen Parvish[1], **Hasan Asadi**[2*]

1. *Department of History, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.*
2. *Department of History, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.*

Received: 2025/06/*12* **Received in revised form:** 2025/07/22 **Accepted**: 2025/08/2**0** **Published:** 2025/09/23

Abstract

Political advice literature (Andarz-nāmeh) in Islamic Iran, as a rich intellectual heritage and a key tool for expressing governmental philosophies, has played a fundamental role in shaping and perpetuating the ideological foundations of the royal institution. Inspired by the ancient *Iranshahri* model of kingship and intelligently integrated with Islamic values, these texts elaborate on the duties, rights, and responsibilities of the monarch towards both religion and the subjects (*ra'iyat*). This article, while acknowledging the unique circumstances of the post-Mongol era and the rise of local kingdoms, investigates the ideological foundations of the royal institution through a case study of the book Tārīkh-i Shāhī—one of the most prominent political treatises of the middle Islamic period (7th century AH / 13th century CE). Using a descriptive-analytical approach based on textual evidence, this research argues that Tārīkh-i Shāhī not only demonstrates the continuity of the advice literature tradition during the Ilkhanate era but also, contrary to theories suggesting the decline of "kingship with obligation" in this period, reproduces and strengthens Iranshahri ideals within an Islamic framework. It does so by emphasizing justice, the nurturing of subjects, the "twinship" of religion and state, and the central role of state officials. The findings show that the institution of monarchy in this work is presented as more than a mere political entity; it is conceived as a divine and moral manifestation that solidifies its legitimacy through the interactive and inseparable bond of power, religion, and justice. This approach indicates the persistence of a legitimizing discourse for the Iranian monarchy, even in the turbulent post-Mongol period.

Keywords: Political Advice Literature (Andarz-nāmeh), State, Medieval History of Iran, Tarikh-i Shahi.

Cite as: An Analysis of the Ideological Foundations of the Royal Institution in Islamic Political Advice Literature (A Case Study: Tarikh-i Shahi). Iranian History of Culture. 2025; 2(2): 130-144.

Owner and Publisher: University of Tabriz
Journal ISSN (online): 3060-8066
Access Type: Open Access
DOI: 10.22034/IHC.2025.67820.1067

*Corresponding Author: Assistant Professor of University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran hasanasadi1353@yahoo.com

Iranian History of Culture (IHC)
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 130-144. doi: 10.22034/IHC.2025.67820.1067
University of Tabriz publications
OPEN ACCESS
Original Article

واکاوی بنیادهای ایدئولوژیک نهاد شاهی در اندرزنامه‌های سیاسی اسلامی (مطالعه موردی: تاریخ شاهی)

محسن پرویش[۲]، حسن اسدی[۳*]

۲.گروه تاریخ، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران
۳.گروه تاریخ دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۲ **بازنگری:** ۱۴۰۴/۰۴/۳۱ **پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۰۲۹۵ **انتشار:** ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

چکیده

اندرزنامه‌نویسی سیاسی در ایران اسلامی، به عنوان یک میراث فکری غنی و ابزار کلیدی بیان اندیشه‌های حکومتی، نقش اساسی در شکل‌دهی و تداوم بنیادهای ایدئولوژیک نهاد شاهی ایفا کرده است. این متون با الهام از الگوی دیرینه ملکداری ایرانشهری و تلفیق هوشمندانه با ارزش‌های اسلامی، به تشریح وظایف، حقوق و مسئولیت‌های پادشاه در قبال دین و رعیت می‌پردازند. این مقاله، ضمن اذعان به ماهیت ویژه دوران پس از حملات مغول و ظهور پادشاهی‌های محلی، با مطالعه موردی کتاب «تاریخ شاهی» – یکی از برجسته‌ترین اندرزنامه‌های سیاسی دوره میانه اسلامی (قرن هفتم هجری) – به واکاوی بنیادهای ایدئولوژیک نهاد شاهی می‌پردازد. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و بر پایه اسناد متنی، استدلال می‌کند که «تاریخ شاهی» نه تنها نشان‌دهنده تداوم سنت اندرزنامه‌نویسی در عصر ایلخانی است، بلکه برخلاف برخی نظریات مبنی بر اضمحلال «پادشاهی با تکلیف» در این دوره، با تأکید بر عدالت، رعیت‌پروری، همزادی دین و دولت، و نقش محوری کارگزاران، به بازتولید و استحکام اندیشه‌های ایرانشهری در قالب یک نظام اسلامی می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهند که نهاد شاهی در این اثر، فراتر از یک نهاد صرفاً سیاسی، به عنوان مظهر الهی و اخلاقی مطرح می‌شود که مشروعیت خود را از پیوند تعاملی و جدایی‌ناپذیر قدرت، دین و عدالت استحکام می‌بخشد. این رویکرد، دلالت بر استمرار یک گفتمان مشروعیت‌بخش در پادشاهی ایران، حتی در دوران پرآشوب پس از مغول دارد.

کلیدواژه‌ها: هیئت‌های مذهبی، استعمار، قاجاریه، مدارس جدید، تأثیرات فرهنگی

نحوه ارجاع: " واکاوی بنیادهای ایدئولوژیک نهاد شاهی در اندرزنامه‌های سیاسی اسلامی (نمونه موردی: تاریخ شاهی)". تاریخ فرهنگ ایران. ۱۴۰۴ ۲(۲): ۱۳۰-۱۴۴.
صاحب امتیاز و ناشر: دانشگاه تبریز
شاپای الکترونیکی: ۸۰۶۶-۳۰۶۰
نوع دسترسی: آزاد
DOI: 10.22034/IHC.2025.67820.1067

*: نویسنده مسئول: استادیار دانشگاه محقق اردبیلی
hasanasadi1353@yahoo .com

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 130-144. doi: 10.22034/IHC.2025.67820.1067

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

مقدمه

جریان فکری و ادبی اندرزنامه‌نویسی سیاسی در ایران، به عنوان یک پدیده تاریخی چند هزار ساله، نقش برجسته‌ای در تداوم و انتقال اندیشه سیاسی ایرانی ایفا کرده است. این نوع از نوشتار، که اغلب در قالب پندها، نصایح و دستورالعمل‌های اخلاقی-سیاسی تنظیم می‌گردید، نه تنها به شکل‌گیری و توسعه اصول حکومتی یاری رسانده، بلکه روابط تعاملی میان دولت و مردم، و وظایف و حقوق متقابل هر یک از آنان را نیز به دقت بازتاب داده است. این متون در طول تاریخ ایران، از دوره‌های باستانی (چون ساسانی) تا دوره اسلامی، همواره به عنوان منابع مهم تربیتی، مشاوره‌ای و مشروعیت‌بخش برای حکمرانان عمل کرده‌اند و نشان‌دهنده یک پیوستار فکری در مبانی نظری پادشاهی در ایران هستند. در این میان، دوره میانه اسلامی ایران، به ویژه قرون پس از حملات مغول (قرن هفتم هجری)، از منظر تحول در ساختار قدرت و گفتمان‌های مشروعیت‌بخش، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. کتاب «تاریخ شاهی» که به نام «تاریخ قراختائیان» نیز شهرت دارد، از مهم‌ترین اندرزنامه‌های سیاسی نگاشته شده در این برهه زمانی است. این اثر که در عصر ایلخانی و در بستر حکومت محلی قراختائیان کرمان تدوین شده، نمونه‌ای برجسته از تلفیق ارزش‌های ایرانشهری و اسلامی در بیان اصول حکومت عادلانه، مدیریت قدرت و اخلاق سیاسی محسوب می‌شود. «تاریخ شاهی» نه تنها اندیشه‌های سیاسی را در قالب آداب و قواعد ملکداری ارائه می‌دهد، بلکه در عین حال به نقش مؤثر دین در نظام حکومتی، ضرورت عدالت‌محوری، اهمیت وزارت و دبیری، و همچنین حمایت از طبقه ضعیف و رعیت می‌پردازد. این مبانی، که عمیقاً ریشه در ساختار ایرانشهری و چارچوب اندیشه‌های سنتی ایرانی دارند، نشان از یک تلاش جدی برای توأمانی دین و دولت، و هماهنگی میان اخلاق و قدرت در دوره‌ای دارند که بسیاری آن را سرآغاز استبداد بی‌تکلیف می‌دانند. این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی، به واکاوی بنیادهای ایدئولوژیک نهاد شاهی در «تاریخ شاهی» به عنوان یک مطالعه موردی از اندرزنامه‌نویسی سیاسی اسلامی ایران پس از مغول می‌پردازد. با توجه به اهمیت موضوع و نقش «تاریخ شاهی» در درک گفتمان سیاسی این دوره، پرسش اصلی پژوهش این است: کتاب «تاریخ شاهی» چه بنیادهای ایدئولوژیک و اخلاقی‌ای را برای نهاد شاهی ارائه می‌دهد و چگونه این بنیادها، الگوی «پادشاهی با تکلیف» ایرانشهری را در بستر اسلامی و پس از دوره مغول بازتولید می‌کنند؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه اصلی این پژوهش آن است که: «تاریخ شاهی»، به عنوان یک اندرزنامه سیاسی پس از مغول، با تأکید قاطع بر اصولی چون عدالت‌محوری، رعیت‌پروری، همزادی دین و دولت، و نقش تعیین‌کننده کارگزاران صالح، نهاد شاهی را نه تنها به عنوان یک نهاد سیاسی، بلکه به مثابه مظهر الهی و اخلاقی بازنمایی می‌کند. این بازنمایی، دلالت بر تداوم و تلاش برای بازسازی گفتمان «پادشاهی با تکلیف» ایرانشهری در دوره‌ای دارد که پایداری و مشروعیت حکومت‌ها در معرض تزلزل شدید قرار گرفته بود.

پیشینه و روش‌تحقیق

درباره پیشینه پژوهش در زمینه اندرزنامه‌نویسی سیاسی در ایران اسلامی، ده‌ها اثر مهم و ارزشمند نگاشته شده است که به ابعاد گوناگون این جریان فکری-ادبی پرداخته‌اند. از جمله مطالعات کلیدی می‌توان به بررسی فریدون اللهیاری (۱۳۸۱) بر «قابوس‌نامه» و جریان اندرزنامه‌نویسی در ایران اسلامی اشاره کرد که هرچند به اهمیت این سنت می‌پردازد، اما تمرکز اصلی آن بر «قابوس‌نامه» است و «تاریخ شاهی» در آن مورد بررسی تفصیلی قرار نگرفته است. محبوبه شرفی در اثر خود با عنوان «اندرزنامه‌های سیاسی در عصر ایلخانی» (۱۳۸۹) کوشیده است تا به طور کلی به اندرزنامه‌نویسی در این دوره بپردازد، اما

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 130-144. doi: 10.22034/IHC.2025.67820.1067

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

اشاره او به «تاریخ شاهی» تنها به صورت مختصر است و تحلیل عمیق و اختصاصی از بنیادهای ایدئولوژیک نهاد شاهی در این کتاب را ارائه نمی‌دهد. همچنین، سینا فروزش در «بررسی تحلیلی سنت اندرزنامه‌نویسی سیاسی در تاریخ میانه ایران» (۱۳۹۱)، به تجزیه و تحلیل آثار مهمی چون «قابوس‌نامه»، «سیرالملوک» (سیاست‌نامه)، «کیمیای سعادت» و دیگر متون قرون چهارم و پنجم هجری می‌پردازد و سیر اندیشه سیاسی در این دوره را پی می‌گیرد، اما «تاریخ شاهی» خارج از دامنه تمرکز اوست. پژوهش‌هایی چون «رویکرد اندرزنامه‌نویسان سده‌های چهارم و پنجم هجری در کاربرد شخصیت‌های الگو» اثر فائزه عقیقی و همکاران و «بررسی و مقایسه مهم‌ترین مضامین اخلاقی اندرزهای فارسی خسرو انوشیروان با اندرزهای فارسی میانه» توسط فرزانه گشتاسب و نادیا حاجی‌پور (۱۴۰۱) نیز، در حالی که به تداوم سنت اندرزنامه‌نویسی از دوره باستان و نقش شخصیت‌های الگو در آن می‌پردازند و بر اهمیت پیوند اخلاق و سیاست تأکید می‌کنند، اما به طور مستقیم و عمیق به «تاریخ شاهی» نمی‌پردازند. این آثار، در مجموع، گواهی بر اهمیت اندرزنامه‌نویسی در تاریخ اندیشه سیاسی ایران هستند، اما یک مطالعه تحلیلی و متمرکز بر بنیادهای ایدئولوژیک نهاد شاهی در «تاریخ شاهی» را همچنان به عنوان یک خلاء پژوهشی مهم باقی گذاشته‌اند.

بحث(متن مقاله)

۱..مروری کوتاه بر تشکیل حکومت قراختائیان کرمان

پس از ویرانی‌های گسترده‌ای که در نتیجه حملات بی‌سابقه مغول به ایران در دهه‌های آغازین قرن هفتم هجری قمری (سده سیزدهم میلادی) رخ داد، نظام سیاسی و اداری بسیاری از مناطق ایران دچار فروپاشی شد. یکی از مهم‌ترین قربانیان این تحولات، حکومت قدرتمند خوارزمشاهیان بود که با شتابی بیش از انتظار، در مقابل تهاجم مغولان به نابودی کشیده شد. در این فضای آشفتگی و بی‌ثباتی عمیق سیاسی (فترت)، فرصت‌طلبان زیادی ظاهر شدند تا از خلاء قدرت موجود استفاده کنند و حکومت‌های محلی خود را بنیان نهند. یکی از این شخصیت‌ها، براق حاجب بود که اقدام به تأسیس حکومت قراختائیان کرمان نمود. براق حاجب، از طوایف ترکستانی قراختای، ابتدا در خدمت دولت خوارزمشاهی بود، اما پس از فروپاشی این حکومت، موقعیت خود را مرهون اطاعت از مغولان و پرداخت خراج به آنان دانست. او از شرایط بی‌ثباتی موجود بهره‌برداری کرد و با به دست گرفتن قدرت در کرمان، بنیان‌گذار حکومتی محلی از نوع خاندانی شد که به نام حکومت قراختائیان کرمان شناخته می‌شود (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۳/۵۵). قراختائیان اصالتاً از اقوام ترکستانی بودند که در مناطق مرزی و شمال شرقی ماوراءالنهر ساکن بودند. آنها در دوره‌های قبلی از منطقه سیحون به سمت غرب کوچ کرده و شهرهایی مانند کاشغر و فرغانه را تحت تسلط خود درآورده بودند. این حرکت جمعیتی و سیاسی، آنها را به عنوان یکی از عوامل مؤثر در ساختار قدرت منطقه‌ای پیش از مغول مطرح کرده بود (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۶). پس از مرگ براق حاجب، قطب‌الدین ابوالفتح محمد بن خمیتور به حکومت کرمان رسید. قطب‌الدین برای تقویت موقعیت سیاسی خود، با ترکان خاتون، همسر سابق براق، ازدواج کرد. ترکان خاتون شخصیتی سیاستمدار و دانا در امر حکومت‌داری بود و این ازدواج نقش مهمی در استحکام نسبی حکومت قطب‌الدین ایفا کرد. با این حال، دوران حکومت او تنها به مدت یک سال طول کشید (یزدی، ۱۳۲۶: ۷۰). دلیل اصلی این کوتاهی، ظهور رکن‌الدین خواجه جق، فرزند براق حاجب، بود که در دربار اگتای خان مغولان حضور داشت. او توانست با استفاده از نفوذ درباری، فرمان حکومت کرمان را به نام خود تغییر دهد (همان، ۲۸). رکن‌الدین در سال ۶۳۳ قمری به قدرت رسید («تاریخ شاهی»، ۱۳۵۴: ۵۷)، اما قطب‌الدین این تغییر قدرت را به راحتی نپذیرفت. در ماه شعبان سال ۶۵۱ قمری، قطب‌الدین با

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 130-144. doi: 10.22034/IHC.2025.67820.1067

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

دستور قتل رکن‌الدین، دوباره به قدرت بازگشت و حدود پنج سال دیگر بر کرمان حکومت کرد. دوران دوم حکومت قطب‌الدین با تحولات مهمی در تاریخ مغول همزمان بود، از جمله تغییرات در ساختار قدرت داخلی مغولان و تصمیمات مهم درباری خاقان. با مرگ قطب‌الدین، قدرت واقعی در کرمان به ترکان خاتون منتقل شد.

این بستر تاریخی پرآشوب و نیاز به مشروعیت‌بخشی در دوران پس از مغول، زمینه را برای نگارش آثاری چون «تاریخ شاهی» فراهم آورد. در چنین شرایطی که قدرت مرکزی تضعیف شده بود و حکومت‌های محلی برای بقای خود می‌کوشیدند، تأکید بر اصول دیرین ملکداری، عدالت و مشروعیت دینی می‌توانست ابزاری قدرتمند برای تثبیت قدرت و جلب رضایت مردم باشد.

۳. اندرزنامه‌نویسی سیاسی در ایران: پیشینه، تأثیر و پیوستار تاریخی

اندرزنامه‌نویسی سیاسی یکی از شاخه‌های مهم و دیرین اندیشه سیاسی است که دارای سابقه طولانی و تأثیرگذار در تاریخ فرهنگ و تمدن ایران است. ریشه این سنت را می‌توان به وضوح در دوره ساسانی جستجو کرد؛ زیرا متونی همچون «اندرزنامه اردشیر بابکان» و «اندرزنامه انوشیروان» از نمونه‌های برجسته و بنیادین این نوع ادبیات سیاسی به شمار می‌روند. در این آثار، ضمن برجسته کردن خصوصیات لازم برای یک حاکم عادل و شایسته، حقوق متقابل میان مردم و پادشاه نیز مورد تأکید قرار گرفته است (تفضلی، ۱۳۸۶: ۲۰۵). «اندرزنامه اردشیر بابکان» به ویژه به عنوان یکی از قدیمی‌ترین نمونه‌های منسجم این سنت، اصول سیاستمداری، مدیریت دولت و تعامل متقابل میان حکومت و محکوم را با دقت بررسی می‌کند، در حالی که «اندرزنامه انوشیروان» نیز نقش اخلاقی پادشاه در رفتار با مردم و حفظ عدالت را در مرکز توجه قرار می‌دهد. این متون، بنیادهای «پادشاهی با تکلیف» را در ایران پیش از اسلام پی‌ریزی کردند. این سنت فکری و ادبی در دوره اسلامی نیز نه تنها ادامه یافت، بلکه نویسندگان و دانشمندان ایرانی، به ویژه در قرون میانه، به این سبک نوشتاری علاقه فراوان نشان دادند و آن را با ارزش‌های اسلامی تلفیق کردند. با ظهور خلفای عباسی و حضور چشمگیر اندیشمندان و دیوان‌سالاران ایرانی در دربار خلافت، توجه به نگارش اندرزنامه‌های سیاسی افزایش یافت. ایرانیان با ترجمه متون سیاسی و ادبی تمدن‌های دیگر (مانند هندی) و نیز بازآفرینی متون پهلوی (مانند «آیین‌نامه»)، نیاز عرب‌ها به آشنایی با آداب و رسوم ملکداری و سازماندهی دیوانی ایرانی را درک کردند و با این کار، نفوذ خود را در ساختارهای قدرت اسلامی گسترش دادند (اللهیاری، ۱۳۸۱: ۱۳۱). این امر باعث شد که اصول کشورداری ایرانشهری در قالب کتاب‌ها و ترجمه‌ها به مراکز قدرت اسلامی منتقل شده و تداوم یابند.

از جمله منابع مهم و تأثیرگذار این سنت در دوره اسلامی، «جاویدان خرد» ابوعلی مسکویه است که به عنوان یکی از منابع اصلی اندرزنامه‌های ایرانشهری-اسلامی شناخته می‌شود و مؤلف «تاریخ شاهی» نیز از آن الهام گرفته است. هدف این کتاب، نقل قول‌های فرزانگان و شرح جزئیات آداب بر مبنای «موعظه حکمای هر امت» است (مسکویه، ۱۳۷۸: ۴۳). در واقع، «جاویدان خرد» را می‌توان از اولین مجموعه‌های اندرزنامه‌ای دوره اسلامی دانست که نه تنها اثر مستقیمی بر متون بعدی داشت، بلکه بنیان‌گذار رویکردهای اخلاق‌محور در نگارش اندرزنامه‌های سیاسی اسلامی نیز محسوب می‌شود. مسکویه در مقدمه این اثر اشاره می‌کند که هدف او اصلاح اخلاق و تدبیر نفس است و تلاش می‌کند تا نفس خود و دیگران را برای نیل به سعادت عقلی آماده کند (همان، ۷)، که نشان‌دهنده پیوند عمیق اخلاق فردی با سیاست در این سنت است. در قرون اولیه اسلامی، کتاب‌های ابن مقفع نیز به عنوان منابع اصلی اندرزنامه‌نویسی سیاسی شناخته شده‌اند. آثاری چون «ادب الکبیر»، «ادب الصغیر» و «التاج فی اخبار الملوک» از جمله مهم‌ترین نمونه‌های این سنت هستند. ابن مقفع با ترجمه و اقتباس از آثار پهلوی دوره ساسانی درباره آداب الملوک، نقش بنیادینی در تأسیس و توسعه سنت اندرزنامه‌نویسی سیاسی در دوره اسلامی ایفا کرد (اللهیاری، ۱۳۸۱: ۱۳۱). در این متون، تأکید بر آداب و رسوم ملوک و حکمرانان صورت گرفته است و هدف اصلی

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 130-144. doi: 10.22034/IHC.2025.67820.1067

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

نویسنده، تشویق حکمرانان به راستی، عدالت و مدیریت صحیح کشور است. این کتاب‌ها نه تنها به عنوان منابع علمی و ادبی، بلکه به عنوان راهنمای عملی برای حکمرانان و مسئولین نظام قدرت مورد استفاده قرار می‌گرفتند. در دوره تاریخ میانه ایران، اندرزنامه‌نویسی سیاسی به شکل گسترده‌تری توسعه یافت و آثار برجسته‌ای در این حوزه تألیف شد. از جمله این متون می‌توان به «قابوس‌نامه» (عنصرالمعالی کیکاووس)، «مرزبان‌نامه» (مرزبان بن رستم) و به ویژه «سیرالملوک (سیاست‌نامه)» (خواجه نظام‌الملک طوسی) و «نصیحه الملوک» (امام محمد غزالی) اشاره کرد. این آثار به دلیل داشتن ارزش بالای ادبی، سیاسی و اخلاقی، اهمیت خاصی در مطالعه اندیشه سیاسی ایران دارند. یکی از دلایل اهمیت این متون، این است که نویسندگان آنها یا خود در مراکز قدرت حضور داشتند یا از نزدیک با مسائل حکومتی آشنا بودند، که به غنای کاربردی و عملی اندرزهایشان می‌افزود.

در این دوره نیز، کتاب «تاریخ شاهی» به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع اندرزنامه‌نویسی سیاسی نگاشته شد. این اثر دو بخش اصلی دارد: بخش اول که به عنوان یک اندرزنامه سیاسی جامع تدوین شده است، شامل نه فصل درباره آداب و اخلاق ملوک و وزرا، آداب خدمت، مکارم اخلاقی، لزوم وجود وزیر و دبیر و سایر کارگزاران است. بخش دوم این کتاب نیز به تاریخ کرمان و حوادث حکام قراختائی اختصاص دارد («تاریخ شاهی»، ۱۳۵۴: ۴). موضوع اصلی این مقاله، بخش اول کتاب است که در آن مؤلف تلاش کرده است تا علاوه بر تاریخ‌نویسی، به بیان آداب و سنن مملکت‌داری به حاکمان وقت در قالب اندرزنامه سیاسی بپردازد. نویسنده نه تنها وظایف و کارکردهای پادشاه را مطرح می‌کند، بلکه توجه ویژه‌ای نیز به اطرافیان پادشاه و افرادی که در هرم قدرت نقش دارند، دارد. این توجه به ساختار دیوانی و لزوم شایستگی کارگزاران، نشان از تلاش برای بازسازی نظم پس از فروپاشی مغول دارد.

۳.الگوی ملکداری ایرانی: عدالت محوری و ارتباط اخلاق و سیاست

الگوی ملکداری ایرانی، نظامی سیاسی-فرهنگی است که در طول هزاره‌ها در تمدن ایران شکل گرفته و به عنوان یک میراث عمیق فکری و اخلاقی، نقش برجسته‌ای در توسعه اندیشه سیاسی داشته است. این الگو بر پایه اصولی چون عدالت‌محوری، توزیع منصفانه منافع و منابع، هماهنگی اخلاق و قدرت، حاکمیت قانون و شوراییت (مشورت) در تصمیم‌گیری‌ها استوار است. در این رویکرد، حاکم نه تنها یک رهبر نظامی یا سیاسی است، بلکه نمادی از عادل الهی و ناظر بر حق و حقوق مردم محسوب می‌شود. «تاریخ شاهی» این اصول را با جدیت تمام بازتولید و بر اهمیت آن‌ها تأکید می‌کند. عدالت، در تمام متون اندرزنامه‌نویسی اسلامی و پیش از اسلام در ایران، به عنوان ستون اصلی حکومت و شرط لازم پایداری آن مطرح شده است. ابن طقطقی در «تاریخ فخری» می‌گوید: «ملک با عدل آبادان می‌گردد» (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۶۶). این جمله خلاصه‌ای از فلسفه سیاست ایرانی است که در آن پایداری قدرت مستلزم اجرای عدالت است. پادشاهی که به عنوان یک دادگر عمل کند، تمامی اقشار جامعه را در چارچوب قانون و برابری قرار می‌دهد و هیچ فردی را برتری نمی‌دهد. این نوع حکومت، نه تنها نظم داخلی را تأمین می‌کند، بلکه اعتماد عمومی به نظام را افزایش داده و زمینه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی را فراهم می‌کند. در این چارچوب، عدالت دو بعد مهم اخلاقی و ساختاری دارد:

۱. بعد افقی: توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها در میان مردم، بدون تبعیض.

۲. بعد عمودی: اجرای برابر قانون در تمام لایه‌های اجتماعی، از حاکم تا رعیت.

این دیدگاه به طور مکرر در منابع قدیمی‌تر اسلامی و پیش از اسلام تأکید شده است. منوچهر، یکی از شاهان اسطوره‌ای ایران، معتقد بود: «اگر پادشاهان به دنبال داد و عدل باشند، مردم به آبادی و رونق می‌رسند؛ اما اگر ستم کنند، مردم از آبادی دوری

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 130-144. doi: 10.22034/IHC.2025.67820.1067

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

می‌کنند و زمین‌ها را بیکار می‌گذارند» (مسکویه، ۱۳۸۹: ۱/۶۰). در کتاب «تاریخ شاهی»، عدالت به عنوان مرکز ثقل و شرط بقای حکومت شناخته شده است. نویسنده این اثر، عدالت را به وجود سه شرط اساسی مربوط می‌داند:

۱. ناموس الهی: منبع اخلاق و قانون الهی که بر هر چیزی مقدم است.

۲. حاکم عادل: پادشاهی که عدالت را اساس حکومت خود قرار داده و آن را به اجرا درمی‌آورد.

۳. دینار نقد (امکانات مادی): یعنی امکانات مادی لازم برای اجرای عدالت، شامل مالیات عادلانه و توزیع مناسب منابع. این نکته به بعد اقتصادی عدالت نیز اشاره دارد.

نویسنده *تاریخ شاهی* می‌نویسد:«ستم، نامه عزل شاهان است / که درد دل بی‌گناهان است / عدل کن زآنکه در ولایت دل / در پیغمبری زند عادل »(تاریخ شاهی، ۲۵۳۵: ۷) این بیت نشان‌دهنده این است که عدم عدالت نه تنها ضرر فردی است، بلکه علت اصلی سقوط حکومت نیز هست. از این رو، پادشاه عادل موظف است:

از تبعیض بپرهیزد و خواص و نزدیکان خود را بر رعیت مسلط نکند.

حقوق اقتصادی مردم را تضمین کند: تعیین شفاف اجاره، دستمزد، قیمت کالاها و خدمات.

صنایع غیراخلاقی مانند ربا را محدود کند، چرا که این گونه صنایع «طلب مالی بی‌منفعتی است که به نظام شهری و استحکام کشور آسیب می‌زند» (تاریخ شاهی، ۲۵۳۵: ۶)

۴. پیوند دین و دولت در اندرزنامه‌های سیاسی

در اندرزنامه‌های سیاسی دوره میانه ایران، به‌ویژه «تاریخ شاهی»، وجوب وجود نظام سلطنتی و پایداری آن یکی از محورهای مرکزی بحث است. در این متون، حکومت سلطان نه تنها به عنوان یک نهاد صرفاً قدرتی، بلکه به عنوان نظامی لازم و ضروری برای استقرار عدالت، نظم و ثبات اجتماعی مطرح شده است (ابن مقفع، ۱۳۷۵: ۱۰۹). اندرزنامه‌نویسان اسلامی ایران، اعم از ابن مقفع، غزالی، نظام‌الملک و مؤلف «تاریخ شاهی»، عوامل مختلفی را برای دوام و پایداری حکومت سلطانی ضروری می‌دانند که از میان آنها می‌توان به عدل و عدالت، رعایت حقوق مردم، و برقراری امنیت و نظم عمومی اشاره کرد. این منابع بر این باورند که عدم استقرار امنیت می‌تواند زمینه‌ساز ضعف، زوال و فروپاشی حکومت شود. ابن مقفع در این زمینه می‌گوید: «ناامنی را علت زوال و انحطاط یک حکومت می‌دانسته است؛ زیرا بدون نظم و امنیت، حکومت قادر به مدیریت کشور و حفظ قدرت خود نخواهد بود» (ابن مقفع، ۱۹۹۸: ۶۴). این دیدگاه در تمامی متون اندرزنامه‌نویسی اسلامی ایران، اعم از «قابوس‌نامه»، «مرزبان‌نامه»، «نصیحه الملوک» و به ویژه «تاریخ شاهی»، بازتاب یافته است.

در «تاریخ شاهی»، وجود سلطان به عنوان یک حاکم مشروع و عادل به عنوان ستون اصلی جامعه معرفی شده و تأکید شده است که عدالت، امنیت و نظم، شرایط لازم برای بقاء و استمرار حکومت هستند («تاریخ شاهی»، ۱۳۵۴: ۴). نویسنده این کتاب معتقد است که بدون اجرای عدالت و برقراری امنیت، حکومت نه تنها نمی‌تواند مردم را تحت پوشش قرار دهد، بلکه فقدان این دو عنصر می‌تواند منجر به بحران و فروپاشی نظام سیاسی شود (همانجا، ۷). بنابراین، اندرزنامه‌نویسان تاریخ میانه ایران، وجود سلطان و نظام سلطنتی را یک ضرورت اجتماعی می‌دانند، اما پایداری این نظام را مشروط به رعایت حقوق مردم، اجرای عدالت و برقراری امنیت می‌شمارند. این دیدگاه، نه تنها ریشه در فرهنگ سیاسی اسلامی دارد، بلکه ادامه‌دهنده الگوی ملکداری ایرانشهری است که در آن پادشاه نه تنها یک حاکم نظامی، بلکه ناظر بر حق و حقوق مردم و مجری عدالت الهی نیز محسوب می‌شود.

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 130-144. doi: 10.22034/IHC.2025.67820.1067

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

یکی از کارکردهای محوری نهاد شاهی در این متون، دینداری و دین‌یاری است. ایرانیان همواره به اصول اخلاقی و عملی در قالب دین اهمیت زیادی می‌دادند. ابن مقفع دین را یکی از بهترین و سودمندترین موهبت‌ها می‌داند که خداوند به انسان‌ها عطا کرده است و حتی افراد نادان نیز با نادانی و کوردلی خود به ماهیت دین و حکمت آن احترام می‌گذارند (ابن مقفع، ۱۳۷۵: ۱۰۹). از سوی دیگر، سلاطین و پادشاهان همواره در تلاش بوده‌اند تا خود را مدافع دین و نماینده خدا در زمین معرفی کنند. این کار به آنها کمک می‌کند تا مشروعیت الهی خود را بدست آورند. بنابراین، پادشاه باید نعمت دین را شکرگذار باشد و بداند که او از میان سایر خلق، مرتبه بلند پادشاهی را برگزیده است. مؤلف «تاریخ فخری» در این باره می‌گوید: «بر پادشاه لازم است این نعمت خداوند را بشناسد که وی را از میان سایر خلق، مرتبه بلند پادشاهی برگزیده است» (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۴۴). همراهی و همزادی دین و دولت نیز در اندیشه سیاسی ایرانیان باستان از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. چنانکه در اوستا به شاه آرمانی با بعد دینی نگریسته می‌شود و پادشاهان ایران زمین نیز دیندار شناخته می‌شوند. زیرا «نقش مذهب، به خصوص در حیات مردم ایران، گذشته از جنبه‌های اخلاقی، نقشی قانونگذار، تنظیم‌کننده امور، حمایت‌گر، تمشیت‌بخش، تربیتی و ترقی‌خواهانه بوده است» (شعبانی، ۱۳۷۴: ۱۱۱). این مسئله نه تنها در کتاب‌ها و منابع تاریخی، بلکه در متن‌های ادبی همچون «کلیله و دمنه» نیز مورد توجه می‌باشد (کلیله و دمنه، ۱۳۸۸: ۵). یا اینکه در «نامه تنسر به گشنسب»، دین و ملک را برادران توأمان می‌داند که هیچ گاه از هم جدا نمی‌شوند؛ زیرا «دین و ملک هر دو به یک شکم زادند دو سیده، هرگز از یکدیگر جدا نشوند...» (نامه تنسر به گشنسب، ۱۳۵۴: ۵۳). مسکویه هم در کتاب «جاویدان خرد» از زبان هوشنگ در باب اهمیت دین می‌نویسد: «دین ما قلعه است و شاخ و برگش همچون حصار قلعه است با رکن‌ها و گوشه‌هایش...» (مسکویه، ۱۳۷۸: ۹).

در منابع دوره اسلامی نیز توأمانی دین و دولت به جد مورد تأکید قرار گرفته است. نویسنده «تاریخ شاهی»، علاوه بر تمجید از پادشاهان عادل و ظل‌الله خواندن آنها، همراهی دین و دولت را علت پایداری حکومت و نظام معیشت می‌داند. پادشاهان عادل و خسروان کامل، به عنوان نواب نوامیس الهی و ارباب اوامر و نواهی، محافظت و حفظ دین را بر عهده دارند و این باعث نظام معیشت و صلاح سیرت اهل عالم و اشخاص بنی آدم می‌شود. بنابراین، پادشاه باید ملک خود را نتیجه قلم و ثمره فتوای علمای دین بداند و دین و دولت را به همراهی و تعامل قوی برساند. این تحلیل نشان می‌دهد که در دوره اسلامی، توأمانی دین و دولت برای پایداری حکومت و نظام معیشت بسیار مهم است و پادشاه باید این دو عنصر را با هم ترکیب کند و به همراهی آنها تلاش کند («تاریخ شاهی»، ۱۳۵۴: ۳). در متون اندرزنامه‌نویسی اسلامی دوره تاریخ میانه ایران، رابطه تعاملی میان حکومت و مردم یکی از محورهای اصلی بحث سیاسی است. اندرزنامه‌نویسان این دوره بر لزوم اطاعت عمومی از حاکم مشروع تأکید دارند، اما در عین حال، معتقدند که پادشاه نباید از مردم جدا باشد و باید به طور مستمر با احوال و وضعیت رعیت آشنا و مطلع باشد. این نگرش، نه تنها نشان‌دهنده اهمیت رعیت‌پروری در فرهنگ سیاسی ایرانی است، بلکه بیانگر باور عمیق این اندرزنامه‌نویسان به وابستگی قدرت پادشاه به حمایت و همراهی مردم نیز هست.

مؤلف «تاریخ شاهی»، معتقد است که پادشاه باید از سخنان، افعال، حرکات و سکنات هر طایفه از جامعه مطلع باشد و به طور مداوم احوال عمومی را رصد کند. او در این زمینه به عنوان مثالی عملی، حکومت ملک محمد بن ارسلانشاه (یکی از پادشاهان قراختائی) را مورد اشاره قرار می‌دهد این پادشاه به خوبی از احوال شهر و وضعیت معیشتی رعیت اطلاع داشته و درباره آن از خواص و بزرگان دربار پرسش می‌کرده است. در صورتی که این افراد به این مسائل غفلت می‌کردند، آنها را سرزنش و تنبیه می‌نمود («تاریخ شاهی»، ۱۳۵۴: ۸۶). این دیدگاه، ضمن تقویت ایده رعیت‌پروری در الگوی ملکداری ایرانی، گواهی بر این

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 130-144. doi: 10.22034/IHC.2025.67820.1067

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

است که قدرت سیاسی در فرهنگ ایرانشهری بدون ارتباط با مردم و بدون اطلاع از نیازهای آنها قابل دوام نیست. بنابراین، مؤلف «تاریخ شاهی» و دیگر اندرزنامه‌نویسان اسلامی ایران، به ضرورت وجود یک پیوند نزدیک و دائمی میان پادشاه و رعیت تأکید می‌کنند. به گفته مؤلف «تاریخ شاهی»، حکومتی که از اوضاع و احوال مردم غفلت کند، دیر یا زود با مشکلاتی روبرو خواهد شد. این امر، نه تنها ضرورت اطلاع از وضعیت اقتصادی و اجتماعی را برجسته می‌کند، بلکه عدم توجه به نیازهای مردم را به عنوان یکی از عوامل اصلی بحران و بی‌ثباتی سیاسی مطرح می‌کند. این دیدگاه در سایر متون اندرزنامه‌نویسی اسلامی ایران نیز بازتاب یافته است؛ به‌ویژه در آثاری چون «نصیحه الملوک» غزالی و «سیاست‌نامه» نظام‌الملک طوسی، که در آنها به وظیفه حاکم در رعیت‌پروری و نگهداری از حقوق عامه اشاره شده است.

خصال پادشاه: ابعاد اخلاقی و عملی حاکمیت

مؤلف «تاریخ شاهی» فصلی را به خصال و ویژگی‌های لازم برای پادشاهان اختصاص داده است تا پایداری و مشروعیت حکومت تضمین شود. این ویژگی‌ها ابعاد اخلاقی، عملی و مدیریتی پادشاهی را در بر می‌گیرند:

الف.مدیریت مالی و امانت‌داری:

اولین کاری که هر پادشاه باید انجام دهد، محاسبه دقیق خرج و دخل خود است. مؤلف معتقد است که سلطان حق تصرف در چهار نوع مال را ندارد: معیشت اهل خیر که دیگر پادشاهان به آن دسترسی داشتند، مال یتیمان، مال غایبان که امید به بازگشت آنها وجود دارد، و چهارم، مال وقف («تاریخ شاهی»، ۱۳۵۴: ۴۵). نویسنده در ادامه بیان می‌کند که پادشاهان ایران باستان به این قاعده عمل می‌کردند و ولایت‌ها آبادان بودند و مردم، چه به عنوان لشکری و چه به عنوان رعیت، آسوده بودند و خرج از دخل کمتر بود و خزانه دربار همیشه پر بود (همان، ۴۶). از منظر «تاریخ شاهی»، سلطان نباید با گرفتن نان از عاجزان، آب قدرت پادشاهی خود را از بین ببرد؛ زیرا آه سرد مظلومان آتش مملکت را فرومی‌راند:

«ای بسا رایت عدو شکنان / سرنگون از دعای پیرزنان
ای بسا تاج و تخت بدکیشان / ریزریز از دعای درویشان
آنچه یک پیرزن کند بسحر / نکند صد هزار تیر و تبر
سایه حق چو حق ستم نکند / دل کس را اسیر غم نکند» (همان، ۴۶)

این ابیات به وضوح نشان‌دهنده پیوند عمیق میان رفتار اخلاقی پادشاه، رضایت رعیت و پایداری ملک است.

ب. خرد و دانش و مشورت‌پذیری:

دومین خصلت یک پادشاه، داشتن خرد و دانش است و نسبت به ارباب خرد و اهل بیوتات (افراد شایسته) محبت و توجه داشته باشد («تاریخ شاهی»، ۱۳۵۴: ۳۶). پادشاه باید از خرد و دانش بهره کافی داشته باشد تا بتواند به درستی حکومت کند و نسبت به افراد دانشمند و مشاوران خود احترام و توجه داشته باشد. مشورت نیز یکی دیگر از مواجب احکام ارباب سیاست است که در اندرزنامه‌ها و متون سیاسی برای پادشاه مطرح می‌شود. این مفهوم بیان می‌کند که پادشاه باید در هیچ کار بزرگی بدون مشورت اقدام نکند. زیرا بهترین تصمیمات و تدابیر در نتیجه مشورت و تبادل نظر درست بین افراد متخصص و مشاوران صادق و شایسته به دست می‌آید. اندرزنامه‌نویسان معتقدند که هرگاه دو رأی در تدبیر امری جمع شود، نتیجه آن جز صواب نباشد. بنابراین، پادشاه باید افرادی را که صلاحیت و شایستگی مشورت داشته باشند و به کمال عقل و متانت، رأی و دین و

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 130-144. doi: 10.22034/IHC.2025.67820.1067

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

امانت موصوف باشند، انتخاب کند. این انتخاب مشاوران ماهر و متخصص می‌تواند به پادشاه در اتخاذ تصمیمات صحیح و موفق کمک کند (همان، ۸۳).

ج.رقت، خداترسی، حلم و عفو:

سومین خصلت که پادشاهان باید داشته باشند، رقت (مهربانی) و خداترسی است. این به این معنی است که پادشاه باید به اندیشه و فکر مردم توجه کند و به صفات حق موصوف باشد. مؤلف توصیه می‌کند که رحمت و رافت پادشاه بر اخلاقش غالب باشد، زیرا سخت‌دلی و بی‌رحمی صفت کافران است («تاریخ شاهی»، ۱۳۵۴: ۴۷). پادشاهی که درشت‌خو و تنگ‌بار باشد و مردم از خشم او ترسان و هراسان باشند، مصالح مملکت را از او پنهان می‌کنند و فساد امور را با او به اشتراک نمی‌گذارند، که این می‌تواند خلل و ضربه‌ای جدی به مملکت وارد کند (همان، ۴۸). همچنین، دارا بودن صفت حلم و عفو کردن جرایم مجرمان و کرم نمودن بر جماعت زیردستان، یکی از خصال و وصفات پسندیده ملوک و سلاطین است. پادشاه باید قادر باشد جرایم مجرمان را ببخشد و به آنها عفو کند، همچنین باید به جماعت زیردستان خود کرم و لطف نماید. نویسنده در «تاریخ شاهی» آورده است:

آنکه سیمت بداد زر بخشش / وانکه پایت برید سر بخشش
وانکه زهرت دهد بدو دل بند / وانکه برد ز تو، در او پیوند
تا شوی در کتاب وصل و فراق / دفتری از مکارم الأخلاق» (همان، ۵۱)

این ابیات تأکید بر بخشش و محبت حتی در مواجهه با دشمنی را نشان می‌دهد که می‌تواند به تحکیم مشروعیت و ایجاد فضای همدلی کمک کند.

د.عمران و آبادی:

از دیگر کارکردهای پادشاهی، عمران و آبادی است. «تاریخ شاهی» تأکید دارد که میان عمران و آبادی و عدل پادشاه رابطه‌ای ناگسستنی وجود دارد. مؤلف به اهمیت فرمان دولت پادشاه و همت وزیر دیندار در عمران و آبادی اشاره می‌کند. او می‌گوید که با فرمان‌های مناسب و کار پادشاه و با همت وزیر دیندار، عمران و آبادی به رونق و تمامیت کامل می‌رسید. «تاریخ شاهی» در این باره می‌نویسد: «و به فر دولت آن پادشاه کامکار و یمن همت آن وزیر دین‌دار کار دواوین رواج و رونقی تمام گرفته بود و نظام و نسقی به کمال یافته، دست تطاول و تعدی عمال قوی دست از ریش و گریبان رعایا ضعیف منقطع و چنگال تصلب و تحکم محصلان بی‌محابا از سرمال و عیال ضعفاء مسلمانان مندفع، ولایات به سعی معمار عدل آباد و رعایا در پناه جاه و امن و خصب مستظهر و دلشاد...» (همان، ۱۷۵). یا در جایی دیگر در باب سلطان مظفرالدین می‌نویسد: «چون سلطان ربیع بنیاد عدل و داد بنهاد و جهان خراب به فر معدلت خود آباد کرد» (همان، ۲۶۳). این پیوند میان عدالت و آبادانی، اساس مشروعیت اقتصادی حکومت را تشکیل می‌دهد.

ذ.حفظ راز و وفاداری به عهد:

مؤلف «تاریخ شاهی» به آفات سلطنت نیز توجه دارد و درصدد واکاوی آن می‌باشد. او حسن وفا را یکی از لوازم اخلاق پادشاهان می‌داند و معتقد است که پادشاه باید از وعده دادن بی‌مورد پرهیز کند و به وعده‌هایی که می‌دهد، وفادار باشد: «از خوف ایفاء آن مواعید که نباید که بسبب واژونگی روزگار خال خلفی بر چهره آن وعده نشیند و عار آن بعرض بی‌عوار بازگردد، و چون زبان مرتهن گردانید و سر قبول دران انجاز جنبانید، مجهود دران مبذول باید داشت و آنرا به وفا اقران داد» (همان، ۶۳). این امر نشان می‌دهد که اعتبار و مشروعیت پادشاه وابسته به صداقت و عمل به وعده‌هاست. حفظ راز و اسرار حکومت

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 130-144. doi: 10.22034/IHC.2025.67820.1067

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

نیز یکی دیگر از لوازم پادشاهی است. مؤلف «تاریخ شاهی» بیان می‌دارد که از امهات اخلاق ارباب سیاست و اصحاب ریاست، کتمان اسرار و پوشیدگی رازست. «در دل خود چنان نهان کن راز / گر بجوید دلت نیابد باز» (همان، ۶۴). بنابراین پادشاه باید برای محافظت از اسرار، نهایت تلاش خود را انجام دهد و آن را با هیچ کسی در میان نگذارد؛ زیرا اگر کسی از خدم و حشم خود را امین و معتمد بداند و خزانه اسرار خود را پیش او باز نماید، پایه‌های حکومت خود را سست و لرزان خواهد کرد (همان، ۶۵). این ویژگی بر اهمیت امنیت اطلاعاتی و حفظ قدرت درونی دستگاه حاکمیت تأکید دارد.

وزارت و دبیری: کارگزاران محوری نهاد شاهی

همانطور که ذکر شد، مؤلف «تاریخ شاهی» علاوه بر پادشاه، معتقد است که برای اصلاح ساختار قدرت و پایداری آن، اطرافیان پادشاه نیز باید آداب و اصولی را رعایت نمایند. مؤلف می‌گوید که یکی از عواملی که موجب شکوه و رونق در درگاه و سبب زیبایی و زینت بار و بارگاه سلاطین و ملوک می‌شود، نقش افرادی است که در کارگزاران مملکت و در گماشتگان آن قرار دارند. این افراد شامل وزیر، دبیر، رسول، قاضی، شحنه و سایر اصحاب مناصب می‌شوند. او معتقد است که پادشاهان باید با استدلال به این افراد، به اهمیت رعایت آداب و اصول توسط آنها اشاره کنند («تاریخ شاهی»، ۱۳۵۴: ۷۶). یکی از مؤلفه‌های کلیدی گفتمان اندیشه ایرانشهری، نهاد وزارت است. نهاد وزارت و شخص وزیر جایگاهی مهم در تفکر اندیشه ایرانشهری دارد. پادشاه باید وزیری کاردان و فرزانه انتخاب نماید و از مشورت او باید بهره بگیرد. از نظر مؤلف «تاریخ شاهی» کسی که به شغل وزارت مفتخر می‌گردد باید یک سری شرایط و آدابی را مراعات نماید تا متضمن نیکونامی دینی و رستگاری اخروی شود.

ویژگی اول این است که وزیر باید در حال، خلق و عادت و سیرت پادشاه نظر کند و با احوال خویش مطابقت دهد و تأملی عمیق در آن بجای آورد. اگر متوجه شود که قدرت و کفایت این شغل خطیر را دارد و با این کار خود می‌تواند به پادشاه و جامعه کمک نماید، در آن ایستادگی کند، در غیر این صورت باید طریق اعتذار و استغفار گزیند (همان، ۱۲). این نشان‌دهنده لزوم خودشناسی و مسئولیت‌پذیری در پذیرش مقام وزارت است. ویژگی دوم این است که وزرا باید از دروغ بپرهیزند «هر چند مباشرت و ممارست این خلق (صدق) سایر بر آثار نافع بود هم در دنیی و هم در عقبی» (همان، ۱۳). ویژگی سوم اینکه وزرا باید در تربیت مردم و تلاش برای خلق همت زیادی به خرج دهند و آزادمردان را از غم‌ها خلاص نمایند و بر بیچارگان و طبقه ضعیف دلسوزی نمایند (همان، ۱۴). این ویژگی نشان‌دهنده نقش اجتماعی و اخلاقی وزیر است.

مؤلف «تاریخ شاهی» اضافه می‌کند که اگر وزیر در معرض سرزنش قرار گرفت و به مقام مطالبه باز داشتند، باید شکوه ننماید و حقد و عداوت بخاطر خود راه ندهد. به عبارت دیگر، وزیر باید در مقابل سرزنش‌ها و انتقادها معذوری را برای پادشاه قائل شود و روی جرم و جنایت با جانب خود گرداند. این کار باعث می‌شود که غضب و سخط پادشاه کاهش یابد.(همان،۱۹)

مؤلف «تاریخ شاهی» بیان می‌دارد که پادشاه هر چند در غایت دانایی و کمال سیاست باشد، اما از وجود وزیر کاردان و مرشد بی‌نیاز نیست. البته او خطراتی که شغل وزارت سلطان را تهدید می‌کند نیز واقف است و می‌گوید که «هیچ شغل در جهان آن خوف و خطر ندارد که وزارت سلطان دارد» (همان، ۷۷). به همین دلیل معتقد است که پادشاه باید همواره از وزیر خود حمایت نماید و او را مورد اعتماد بداند و هیچ گاه به بدخواهان و بداندیشان مجال دسیسه‌چینی و توطئه علیه وزیر را ندهد. نویسنده تأکید دارد که از آنجا که شغل وزارت بسیار مهم و کلیدی می‌باشد، بنابراین وزیر باید این وظیفه سنگین را به خوبی انجام دهد و از تنبلی و تن‌آسایی اجتناب ورزد و در رنج و سختی‌های احتمالی صبر پیشه سازد. وی در این باره به رسائل ارسطاطالیس که به اسکندر نوشته است استناد می‌کند که می‌گوید: «تن‌آسانی گزیدن تن‌آسایی را ببرد و رنج و سختی

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 130-144. doi: 10.22034/IHC.2025.67820.1067

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

پیش آرد، و مصداق این مقال در احادیث نبوی و اخبار مصطفوی است که: خفت الجنۀ بالمکاره و خفت النار بالشهوات» (همان، ۱۸).

نویسنده کتاب علیرغم اشاره به شغل خطیر وزارت، بیان می‌دارد که وزیران همیشه در خطر جانی قرار داشتند. او بیان می‌دارد که بسیار نادر می‌باشد که وزیری از نظر پادشاه نمی‌افتد و در دست او و فرزندان او هلاک نمی‌شود. او همچنین اشاره دارد که وزیری که اسباب همه بزرگی از جمله حسب و نسب و فضل و ادب و سخا و کرم و خداترسی و اشفاق و اهتمام در باب و باره بندگان خدای تعالی را یکجا داشته باشد نیز نادر می‌باشد. او از شمس‌الدین محمد جوینی تمجید می‌کند و معتقد است در این دوره وزیری با اداه‌تر از او وجود ندارد (همان، ۷۹). این توصیف، هم به ایده‌آل‌ها اشاره دارد و هم به واقعیت‌های خشن دربار. علاوه بر اهمیت وزیر و وزارت در نظر «تاریخ شاهی»، دبیری نیز از جایگاه خاصی برخوردار می‌باشد. مؤلف «تاریخ شاهی» در لزوم دبیر بیان می‌دارد که دبیر در ممالک شغل مهمی دارد و هیچ پادشاهی از وجود او بی‌نیاز نیست؛ زیرا آثار قلم دبیر در ممالک را «بقاتر» (به تعبیر نسخه خطی: با قدرت) از آثار رای مشیر و وزیر می‌داند. از نظر نویسنده دبیر می‌بایست که فاضل و متدین باشد و مراسم کتابت و خطابت را به خوبی بشناسد. دبیر همچنین باید خوش‌خلق و خوش‌رفتار باشد (همان، ۸۱). این تأکید بر نقش دبیر، نشان‌دهنده اهمیت ابزار ارتباط و نگارش در حفظ و تداوم قدرت است.

در «تاریخ شاهی»، مؤلف بیان می‌کند که قضات نیز بخشی از ارکان حکومت هستند و پادشاه باید در انتخاب آنها دقت کافی داشته باشد. قضات و عمال و گماشتگان پادشاه باید با ورع (پرهیزگاری) باشند و درک کنند که اموال مسلمانان در دست حکم ایشان است. مؤلف تأکید می‌کند که اگر قضات و عمال و گماشتگان خیانتی از خود نشان دهند، تبعات آن در دین و دنیا به پادشاه عاقبت خواهد شد. به این معنی که اگر قضات و عمال و گماشتگان به جای اجرای عدالت و حفظ حقوق مسلمانان، به سوءاستفاده و ستم اقدام کنند، پادشاه نیز مسئولیت این اقدامات نادرست را در دین و دنیا خواهد داشت (همان، ۸۶). این تأکید، نشان‌دهنده لزوم نظارت پادشاه بر عملکرد کارگزاران و پاسخگویی نهایی او در قبال ستم‌های اعمال‌شده است. این همان «پادشاهی با تکلیف» است که مؤلف در پی ترویج آن در عصر ایلخانی است. در «تاریخ شاهی»، مؤلف بیان می‌کند که یکی از فواید مجالست پادشاه با اهل دانش و حکمت، راه‌یافتن به دلهای مردم خاص و عام است که نام و آوازه پادشاه را بزرگ می‌کنند و عظمت و بزرگی او را در جهان منتشر می‌نمایند. این به این معنی است که با داشتن مشاوران و همنشینانی که دارای دانش و حکمت هستند، پادشاه می‌تواند به دلهای مردم نفوذ کند و تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد. مؤلف برای اثبات این گفته، حکومت اسکندر را مثال می‌زند. اسکندر، با حکما نشست و برخاست داشت و با خردمندان و اهل دانش اختلاط و آمیزش می‌کرد و بر رأی و تدبیر آنها کارها را بنیان می‌نهاد. این ارتباط با اهل دانش و حکمت، باعث شد که حکومت او گسترده شود و نام و شهرت او در جهان شناخته شود (همان، ۶۲).

نتیجه

این پژوهش با هدف واکاوی بنیادهای ایدئولوژیک نهاد شاهی در اندرزنامه‌های سیاسی اسلامی و با تمرکز بر «تاریخ شاهی» (قرن هفتم هجری) صورت گرفت. سوال اصلی این بود که این اثر چگونه به بازنمایی نهاد شاهی و چگونگی پیوند آن با اصول ایرانشهری و اسلامی می‌پردازد، و اینکه آیا در دوران پس از مغول، مفهوم «پادشاهی با تکلیف» تداوم یافته است یا خیر. یافته‌های این تحقیق به وضوح نشان می‌دهد که «تاریخ شاهی»، به عنوان یک اندرزنامه سیاسی مهم در عصر ایلخانی، نه تنها نشان‌دهنده تداوم پرتوان سنت اندرزنامه‌نویسی در ایران است، بلکه با ارائه‌ی یک الگوی جامع و آلیفای از ملکداری، قویاً بر

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 130-144. doi: 10.22034/IHC.2025.67820.1067

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

مفهوم «پادشاهی با تکلیف» تأکید می‌ورزد. این رویکرد، برخلاف برخی نظریات مبنی بر اضمحلال «پادشاهی با تکلیف» و ظهور «استبداد بی‌تکلیف» در دوره پس از مغول نشان می‌دهد که دست‌کم در گفتمان اندرزنامه‌ای این دوران، تلاش وافری برای بازتولید و تثبیت مجدد اصول مشروعیت‌بخش پادشاهی بر پایه اخلاق، دین و عدالت وجود داشته است. مؤلف «تاریخ شاهی» در اندرزنامه خود پیوندی ناگسستنی میان اخلاق با قدرت و سیاست برقرار می‌سازد. او بر آن است که پادشاهان باید عدالت و امنیت را در جامعه بوجود آورند و همچنین با سیاست اخلاقی خود، آداب ملکداری پرافتخار گذشته را حفظ نمایند. این امر نشان می‌دهد که حتی در شرایط دشوار عصر ایلخانی، اندیشه سیاسی ایرانی به بازتولید الگوهای مشروعیت‌بخش سنتی خود ادامه داده است. «تاریخ شاهی» نه تنها یک منبع تاریخی برای شناخت حکومت قراختائیان است، بلکه سندی مهم برای درک تداوم گفتمان «پادشاهی با تکلیف» و تلاش برای بازسازی ایدئولوژیک نهاد شاهی در بحبوحه تحولات عمیق سیاسی و اجتماعی ایران پس از مغول است. این مطالعه، غنای فکری و استمرار سنت سیاسی ایران را در یکی از پرچالش‌ترین ادوار تاریخ خود نمایان می‌سازد.

تضاد منافع

بدین‌وسیله نویسندگان اعلام می‌دارند که هیچ نفع متقابلی از انتشار این مقاله ندارند.

تشکر و قدردانی(اختیاری)

منابع

۱. ابن طباطباء، محمد بن علی(۱۳۶۷)، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، علمی فرهنگی.
۲. ابن مقفع، عبدالله(۱۳۷۵)، ادب الکبیر و ادب الصغیر، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنیاد نیشابور.
۳. اللهیاری، فریدون(۱۳۸۱)، قابوس‌نامه عنصرالمعالی و جریان اندرزنامه‌نویسی سیاسی در ایران دوران اسلامی، فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه اصفهان)، شماره ۳۰ و ۳۱، پاییز و زمستان.
۴. تاریخ شاهی(۲۵۳۵)، به تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۵. تفضلی، احمد(۱۳۸۶)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، سخن.
۶. جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر(۱۳۰۸) تاج(اخلاق الملوک)، ترجمه حبیب اله نوبخت، به تصحیح احمد زکی پاشا، بی جا، تابان.
۷. حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله بن محمد(۱۳۷۸)، جغرافیای حافظ ابرو، به تصحیح صادق سجادی، تهران، نشر آثار مکتوب.

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 130-144. doi: 10.22034/IHC.2025.67820.1067

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

۸. شعبانی، رضا(۱۳۷۴)، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران، قومس.

۹. عهد اردشیر(۱۳۴۸)، به کوشش احسان عباس، ترجمه محمد علی امام شوشتری، تهران، انجمن آثار ملی.

۱۰. غزالی، ابوحامد محمد(۱۳۶۱)، نصیحه الملوک، به تصحیح جلال الدین همایی، تهران، بابک.

۱۱. طوسی، حسن بن علی(۱۳۴۰)، سیرالملوک، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، علمی و فرهنگی.

۱۲. کلیله و دمنه(۱۳۸۸) انشای ابوالمعالی نصرالله منشی، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر.

۱۳. مسکویه،ابوعلی(۱۳۸۹)، تجارب الامم،ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران، سروش .

۱۴. مسکویه،ابوعلی (۱۳۷۸)، جاویدان خرد، ترجمه تقی الدین محمد شوشتری، تهران، انتشارات کاوش.

۱۵. منشی کرمانی، ناصرالدین(۱۳۶۲)، سمط العلی للحضره العلیا، تصحیح عباس اقبال زیر نظر علامه قزوینی، تهران، اساطیر.

۱۶. نامه تنسر به گشنسب(۱۳۵۴)، با تحقیق و گردآوری مجتبی مینوی و محمد اسماعیل رضوانی، تهران، خوارزمی.

۱۷. یزدی، معین الدین بن جلال الدین(۱۳۲۶)، مواهب الهی، به تصحیح سعید نفیسی، تهران، اقبال.

آوانگاری منابع

1. Ibn Tabataba, Muhammad ibn Ali (1988), *Tarikh-i Fakhri*, translated by Mohammad Vahid Golpayegani, Tehran, Elmi Farhangi. (in Persian)
2. Ibn Muqaffa, Abdullah (1996), *Adab al-Kabir wa Adab al-Saghir*, translated by Mohammad Vahid Golpayegani, Tehran, Bonyad-e Neyshabur. (in Persian)
3. Allahyar, Fereydoun (2002), Qabus-nama of Onsor al-Ma'ali and the tradition of political advice literature in Islamic Iran, *Journal of the Faculty of Literature and Humanities (University of Isfahan)*, No. 30 and 31, Autumn and Winter. (in Persian)
4. *Tarikh-i Shahi* (1976), edited by Mohammad Ebrahim Bastani Parizi, Tehran, Bonyad-e Farhang-e Iran. (in Persian)
5. Tafazzoli, Ahmad (2007), *A History of Pre-Islamic Iranian Literature*, edited by Jaleh Amouzegar, Tehran, Sokhan. (in Persian)
6. Jahiz, Abu Uthman Amr ibn Bahr (1929), *Al-Taj fi Akhlaq al-Muluk*, translated by Habibollah Nobakht, edited by Ahmad Zaki Pasha, n.p., Taban. (in Persian)
7. Hafez-e Abru, Shihab al-Din Abdullah ibn Muhammad (1999), *Geography of Hafez-e Abru*, edited by Sadeq Sajjadi, Tehran, Nashr-e Asar-e Maktub. (in Persian)

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 130-144. doi: 10.22034/IHC.2025.67820.1067

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

8. Sha'bani, Reza (1995), *Foundations of the Social History of Iran*, Tehran, Qoqnus. (in Persian)
9. *Ahd-i Ardashir* (1969), edited by Ehsan Abbas, translated by Mohammad Ali Emam Shushtari, Tehran, Anjoman-e Asar-e Melli. (in Persian)
10. Ghazali, Abu Hamid Muhammad (1982), *Nasihat al-Muluk*, edited by Jalal al-Din Homaei, Tehran, Babak. (in Persian)
11. Tusi, Hasan ibn Ali (1961), *Siyar al-Muluk*, edited by Hubert Darke, Tehran, Elmi va Farhangi. (in Persian)
12. *Kalila wa Dimna* (2009), composed by Abu'l-Ma'ali Nasrullah Munshi, edited by Mojtaba Minovi, Tehran, Amirkabir. (in Persian)
13. Miskawayh, Abu Ali (2010), *Tajarib al-Umam*, translated by Abolqasem Emami, Tehran, Soroush. (in Persian)
14. Miskawayh, Abu Ali (1999), *Javidan Kherad*, translated by Taqi al-Din Mohammad Shushtari, Tehran, Kavosh Publications. (in Persian)
15. Munshi Kermani, Nasser al-Din (1983), *Simt al-Ula li'l-Hadrat al-Ulya*, edited by Abbas Eqbal under the supervision of Allameh Qazvini, Tehran, Asatir. (in Persian)
16. *The Letter of Tansar to Gushnasp* (1975), researched and compiled by Mojtaba Minovi and Mohammad Esmaeil Rezvani, Tehran, Kharazmi. (in Persian)
17. Yazdi, Moin al-Din ibn Jalal al-Din (1947), *Mawaheb-e Elahi*, edited by Saeed Nafisi, Tehran, Eqbal. (in Persian)